

جواب رساله المحققان در شرح عقاید شیعیان
 از کیه از علمای اصفهان که در ۱۲۶۲ از شیشه و شور و زعفران
 شیشه و شور و زعفران
 اصفهان ۸۳-۲۸-۷ ساله و این

۴۷

دارایی شد
 ۲۲۲۷

از دید شد
 ۱۳۸۶

۱۰۷۲۳-۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رد وجه سال جان بر حسن عسکری

مؤلف: محمد...

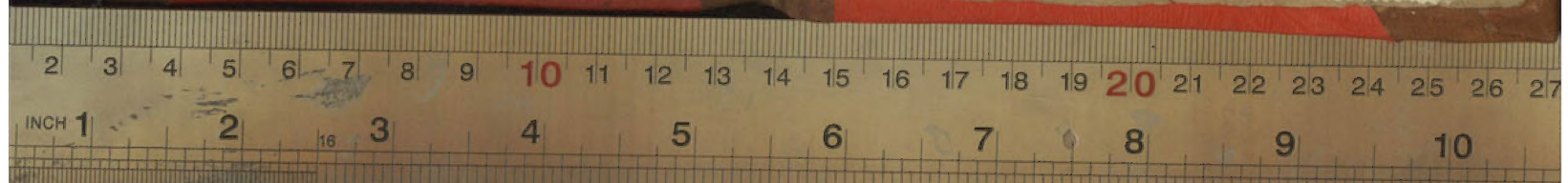
موضوع: ...

شماره قفسه: ۱۰۹۴۴

شماره ثبت کتاب: ۸۷۱۸۱

۱۰۷۲۳
 ۱۰۹۴۴

خطی - فهرست شده
 ۱۰۶۴۵



واقعه در تهران است
واقعه اوله فیه سمرقان صدیق
کامل

[illegible]

و با این عبارت بگویند دروغ است
 احوال داد و ستد میان اهل کتاب نوشته اند که زنهای
 بسیار داشته قریب بعد از آن بلکه متجاوز اگر شود
 زن باعث طلاق دیگر است اینرا نیز بعضی بزرگان
 را هم از انبیاء خارج نموده اند
 از باب سیم طلاق طلاق است چنانکه ظاهر است
 میگویند جواب این است که طلاق دادن سه در
 لورنه تجوز کرده است اگر تجوز طلاق باعث طلاق
 رسالت محمد است باعث طلاق رسالت موسی
 میشود یا طلاق در شرع مجرم کرده است چنانکه
 بگویند میگویند از زبان عیسی که فرموده ام در لورنه
 را باطل کنم آمده ام او را کلامی و اینرا هم
 حرمیت طلاق باشد طلاق لورنه لازم نیست
 چهارم از باب چهارم این است که چرا مجوز زنا
 در چهار زن را بر اکثرش حرام کرد و خفته زن گرفت
 جواب این است که در لورنه حکم شده است که از
 و بعد از آن موجب زنا است عباد و اینرا مطلقاً خدا غنا

غنا هم موجب زنا است و اینرا از زمان بنی امیه
 گفته و اینرا نیز بنی امیه و اولاد برکت
 بعینه همین جهت در است ریاضه و سوان
 است خود و دیگر اینکه قوت رسول در عدل
 پیشتر از است است و امت در عدل میباشد
 زمان ضعیفتر از سبب سرق است بشخصه محمد
 از باب سیم طلاق قرآن است بسبب اختلاف او بنبی
 اینکه یکجا مدح لورنه و انکار کرده و یکجا ذم آنها
 بسبب تحریف و اختلاف دلیل طلاق است
 و بسبب از مضامین قرآن مخالف یکدیگر است
 جواب اول آنکه شش قسم در مجرم لورنه
 و در انکار قائل است یک صبیح و عذراست و یک
 منخوف شده است و عذراست و منخوف
 و ثانیاً اینکه قرآن هیچ اختلاف ندارد
 بیه و نصاری رجوع با حدیث او صیاد

که یوسف بنار زوج مریم بود و مواظب مریم بود اما بعد
 از دفع القدس حمل داشت و این امر باعث این شد
 که یهو در حق مریم و عیسی تمت زنا گفته شود و با هم
 بر زنک و اما این که گفته است حزن زن زید کرامت
 داشت زوجیت محمد را این اثر است بدلیل احادیث
 عامه و ظاهر متواتره بین مسلمین و اما ای دماکان
 بنموشان نرذل او این است که محمد در حال که زن
 زید را میخواست ترویج زید گفته این زن از برادرگان
 ارحام محمد بود و زید فقیر بی مرتبه در اعراض بود عار
 داشت که زن زید شود خداوند رفو که جایز نیست
 که زن زید بخشد نماید و اینست معنی را که او زن زید
 این است نشان نرذل ایمه با یفاق مسلمین کلانیه
 اضرای از جهل و عداوت حمل کرده است بکرامت
 داشتن زوجیت محمد بعد از طلاق یا در این احوال
 احادیث نماید رفع شبهه او میشود و چگونه محمد عاشق
 از این جهت که از یوسف جمع نیست

زید میشد و حال اینکه رحم میفرمود و آن خبر فتنه
 از ترویج زید از صفرا لایکرا و او را دیده بود اگر تری
 خواست او را بکینه خود ترویج میکرد و چگونه زن زید
 کرامت داشت زوجیت محمد را و حال اینکه محمد اگر
 میفرمود سلطان کل عرب بود و این زوجیت فخر عظیم
 بود که زن زید و اما جواب از بحث هم این است
 اینجا خبر در عدل بین الازدواج اکل و اقور از تمام
 اند از این جهت بود که میان او و امت در امر کفاح
 فرق شد با فرض حال اگر امت با پیغمبر خود در جمع
 صفات در یک مرتبه باشند در این صورت احکام
 مساوی خوانند بود و این محال است بعلت اینکه محمد
 مسویر یک است و دیگر اول خود باعث ترجیح
 بلا مرجع خواهد بود و این بر خدا محال است و همچنین
 گاه ضم بصرف از کینه میفرمان خود قرار میدهند امت
 نباشد عقلا چه ساد در این جهت و اما که همه
 نسبت به افضل است

۱۶
 حکمت این است که کسی حور را بخواهد در دفع بذات مقدس
 خدا خورند ننگه و مناسبت در کام ندانند نماید
 و این را در طایفه را می دهند و امت می دهند و سوار ارکض
 سیم این است که لقا را قسم دادن و طلاق قسم
 در شرح مکتب مقرب است که از هر عشت
 اطلاق برکالت او شود در کتب با عفت اطلاق
 برکالت او میشود ایا این بدتر است که لقا را
 با عمل داور با زن او یا با عتراق بود و لقا در کتب
 او را هم طریق اولی تا قضی برکالت داور بماند
 بجهت اینکه هر حوضه را طلاق نداده بود غایه امر این
 بود که بر او غضب کرده چند کام در مسجد نشسته بود
 و قسم می خورد و می خورد و اما عمل داور با او یا چنانکه
 امر گفت میگویند در نهایت قبح است بلکه
 از کتب چنین نمیکند که داور کرد با زن او یا
 بر عتراق و مع ذلک عمل او را باعث اطلاق برکالت
 نکرد و هم چنین نزد عتاق اوست را با خدا که در کتب اوست
 نوشته اند و گناه بزرگ می باشد که داور عتق برکالت
 آنها نکرده اند و چه به خود اینک حوضه را غضب

لغو

و اگر لقا با بنوعی کار را
 نمود و بعد با رجوع کرد و خطار او را عفو نمود
 باعث فساد برکالت او شد و بنوعی
 هفتی از باب عتق می باشد که بهشتی
 که عتق گفته در او جماع نیست و بهشت
 چه در او جماع و شهوت نفس نیست پس
 قطعی را دعوت شهوات نفس کرده و این
 باطل است جواب این است که عتق در او
 مضرت نکاشفت از تو چنانچه خبر دهد که در ملکوت
 امکان درخت حیات هست در وسط و در
 صاف در حور او چه بلور میرود و اقدار و ماه
 در او نیست بلکه نور حق است پس در بهشت
 اگر او درخت و میوه باشد مثله آنها خوردن
 است و خوردن امری شهوانی است و حق است
 میانه شهوات نفسانی چه جماع و چه خوردن
 یک شهوت که در بهشت باشد و جائز باشد
 سایر شهوات چه حال دارد در آنها چه باشد

۱۷

لغز و اگر جمع قبح ذاتی داشت خدا زبان را خلق نکرد
 و مردم مثل آدم بی مادر و پدر خلق میکرد و اگر
 قبح ذاتی نداشت و مادر و پدر نداشت و اگر در بهشت
 کفاح باشد با اینکه نصیب از حشر را حشر بخورد
 و نمیدانند و لذت حید در بهشت باید متناهی
 باشد نه اینکه بهشت او را محض باشد و
 حید را هیچ لذت نباشد و الا باید حشر حید
 اخوت نشوید و اینک میفرماید از کسی حید
 عذاب میرسد نه ترسید از خدا بترسید که او عذاب
 را میرساند و این حید در جهنم عذاب دارد
 باید حید هم در بهشت لذت داشته باشد
 شش هشتاد و نه است ششم این است که قرآن
 هر معجزه نیز نباشد پس آنکه از ظاهر قرآن امر
 فهمیده می شود و اگر فهمیده شود فصاحت ندارد
 از او خدا را باید دانسته باشد و اگر

و اگر فصاحت داشته باشد کلام فصیح در لغت عرب
 و غیر آن بسیار است که کسی بخرد اینها تا صاحب شود و اگر
 و بسیار از سبب قرآن خلف عقول عقلا باشد
 و هر چه در قوم امر بود و همه جهل و غیره چه بر
 اعراب غالب شد و اعراب هر کفته در قرآن است
 و ما مثل او می آریم چنانکه در قرآن است که لو شاء
 انزلنا من السماء حبات اولی سکنه کفته که از قرآن فهم
 میسر نیست غلط است بر کسی که در علوم ادبیه
 عربیه اطلاع کامل داشته باشد یقین میداند که قرآن در
 نهایت سهولت و سلاست و زینت باشد و کلمات
 و تضاریر عرب محتاج است لغز و لغات مشکله و قرآن
 در غایت وضوح دلالت است و اعلا و اشکال ندارد
 بکلیف مقامات حریر که مستند باد بر آنست که نه
 اغلق دارد و تقاضای سبب معلقه که در مقام قرآن
 ساخته در نهایت اشکال و اغلق معلقه
 و هر یک اینک کفته که قرآن فصاحت ندارد این
 هم غلط است بدلیل اینکه مشرکین عرب او را حق کفته

و اینها را در قرآن
 و اینها را در قرآن
 و اینها را در قرآن

و اقله کلام فصاحت اور اسلام میده شسته بنایت انداز
 عداوت میر کشیده و مجزه نیست قصص سابقین انبیا
 مثل نوزده و سایر کتب غیر ان نیز اسرار ابد و حکیم است که
 گفته که کلام بسیار فصیح در عرب و عبران و الفقه است
 غلط است یا مسلم داریم که کلام فصیح در عالم بسیار است
 اما محمد اورا دلیل رسالت خود گوید و معروف با دعای رسالت
 خود و همان کلام فصیح از عرب و عبران هیچ یک کلام
 خود را دلیل رسالت نکرده مجزه ان است که مطابق و
 ادعا باشد بولاف کلام مستقیم فصحاء در امور دنیای
 و ارد است مثل غزالیات و قضایه و غیره و اینها
 و مضامین قرآن همه توحید و دعوت ترک دنیا و جاد
 حق تعالی و تهذیب اخلاق و امتثال دین است و اینها
 و مضامین در عرب و عجم با کلیه مبروک خود بر یک است
 و قرآن کل اهل عرب و عجم اهل توحید و جهان علوم را بنیاد
 شده پس از آنکه آنکه بیت برکت و ارزش برکت
 و اینها در زبان هر خول مقرر نودند و اینها

چنانکه که است اولیاء که غیر خود را در مشایخ رسالت

و اینها که است اولیاء که غیر خود را در مشایخ رسالت

تخلیفات اهل عالم را کافر و مشرک و غیره بودند
 صدور قرآن که تمام کل علوم را بنیاد است از حق
 عرب بنیم که مصوب شد در قرآن که از زمان ابد
 الی زمان نبوت او قابل تصانیف بودند یا نودند و
 برکت بودند و منکر کل رسل خدا بودند این امر
 شود الا و غیر که ما در حدیث اینک گفته است که بسیار
 مطالب قرآن حلف عقول است غلط است قابل است
 نمی باید جز مجزه قرآن اگر حلف عقول است ثابت
 بدلیل عقل نماید و الا بعضی نوشته که قرآن حلف عقول
 و غیره را در ثابت نمی شود چرا که مسلمین میگویند
 از بقیه کلمات که در قرآن است و نودند و
 میر کشیده و لوط پیغمبر با خود در حدیث و اینها
 معین بلکه زنده کمال بود و لوح شرب برکت
 با اینکه که در قرآن است و اینها که گفته است
 که در نودند است و اینها که گفته است
 مناسب انداز و رسالت نیست و اینها

و اینها که است اولیاء که غیر خود را در مشایخ رسالت

۲۸
 و در اینک شیا طبع بنا و خواص سلیمان بوده از کتب
 از اول این است که حیوان احکام نجوم از چند دروم و
 و ایران و خلافت سابقین استخراج احکام از همین کتب
 میکرده اند و اگر بنا بر جمیع متجس و بنا را که آمده اند در
 و خوانند بعد در امر این بروج تحقیق نمایند
 و در این کتاب ثابت میشود معلوم که بروج در لغت عربی
 بمقتضای مهارت و هر موضع گویند از خلد محل
 گویند که هر یک از کواکب است چنانکه در این دیگر فرجه
 فدا قسم بواقع النجوم پس شاید مراد از بروج در
 قرآن مواقع کواکب است از اجرام فلکیه و چه کواکب
 در کتب انبیا و اناجیل مسطور است اگر چه
 در این کتاب انبیا و اناجیل مسطور است اگر چه
 تأیید سبب ذکر کلمات در کتب کبر انبیا و اناجیل
 و جواب جمیع آن است که شیا طبع در کتب غیران مسطور
 و اینها احکام لطیفه شفا و تاریه مستند و حکم نوای
 و ایران مکان که نارسو در تحت فلک القمر میباشد
 و این کتب از کتب دیگر است که در این کتاب
 و در این کتاب از کتب دیگر است که در این کتاب

۲۹
 و در اینک شیا طبع بنا و خواص سلیمان بوده از کتب
 از اول این است که حیوان احکام نجوم از چند دروم و
 و ایران و خلافت سابقین استخراج احکام از همین کتب
 میکرده اند و اگر بنا بر جمیع متجس و بنا را که آمده اند در
 و خوانند بعد در امر این بروج تحقیق نمایند
 و در این کتاب ثابت میشود معلوم که بروج در لغت عربی
 بمقتضای مهارت و هر موضع گویند از خلد محل
 گویند که هر یک از کواکب است چنانکه در این دیگر فرجه
 فدا قسم بواقع النجوم پس شاید مراد از بروج در
 قرآن مواقع کواکب است از اجرام فلکیه و چه کواکب
 در کتب انبیا و اناجیل مسطور است اگر چه
 در این کتاب انبیا و اناجیل مسطور است اگر چه
 تأیید سبب ذکر کلمات در کتب کبر انبیا و اناجیل
 و جواب جمیع آن است که شیا طبع در کتب غیران مسطور
 و اینها احکام لطیفه شفا و تاریه مستند و حکم نوای
 و ایران مکان که نارسو در تحت فلک القمر میباشد
 و این کتب از کتب دیگر است که در این کتاب
 و در این کتاب از کتب دیگر است که در این کتاب

پس چه حال عقلاست كه شياطين چنان جسم
و طيفه ناريم مدار كه محو كه قرب مساوات برونند و كلام
ملا كه را شينه بابت ان برسانند و و حو ملا كه
در كتب انبا و انا جيل مسطور است و لغزفات جن
انسان در انا جيل مسطور است و حو رب ارسم ان است كه
و دليل عقلا بر محاليت لغزفات شياطين ندارم غايه الا
از ران ادم تا زمان سليمان اجنه سخن چير سليمان بنورده
و انرا دليل بر محاليت عقلا بدست عجم است كه
سجده روز عيسى را مير برد در كوه چير كيه عيسى خدا
است و شيطان بنده خداست و شياطين اين لغزفات
در عيسى ميكنند و در خشت و گل با در انا را عاير كند
ميدانند با اينكه اين واقعه در انا جيل است كه در لغزفات
ان است كه شيطان انبا عيسى را بقتل رساند و كذا
ختم چير كيه عيسى را در انا جيل است و انا جيل
خارج كه اين لغزفات شيطان است و اين لغزفات

و انرا هم كه در شيطان غايب شده بر شيطان با اينكه خدا انرا است و انرا هم كه در شيطان غايب شده بر شيطان با اينكه خدا انرا است و انرا هم كه در شيطان غايب شده بر شيطان با اينكه خدا انرا است

شماره يازدهم

شماره يازدهم از باب يازدهم و اين باب شصت و
بر چند بحث اول اينكه در قران صريح ميگويم
ادم را از خاک خدا خلق كرد و بعد سيب عصيان او
او را از بهشت خارج كرد و نوره ميگويد كه ادم
در بهشتي بود از زمين حوا كه اين است كه قران
ميگويد ادم را از بهشت خارج كرد و ليكن بعضين
نگرده است كه از بهشت امان بر خيزد و انا
بهشت زمين و اخراج چند از حضرت صادق
عليه السلام ميگويم غايه داريم كه بهشت ادم بهشت
نشد بنود و الا خارج نميشد و اگر بهشت فلك بود
پس فرمايم ادم بطلد در كوره پل انا مذكور است
اختلاف به بهشت تا بيش نميگردد چنانكه در اخراج
مكاشفات يوحنا هم مذكور است و جناب صادق فرموده
است در احاديث و بهشت ادم افتد و انا
طلوع ميگردد پس احاديث در اين امر غير متمايز
و انا نوره و اخراج اكر نادر كنوايد رجوع با احاديث

و انرا هم كه در شيطان غايب شده بر شيطان با اينكه خدا انرا است و انرا هم كه در شيطان غايب شده بر شيطان با اينكه خدا انرا است و انرا هم كه در شيطان غايب شده بر شيطان با اينكه خدا انرا است

به بیان اسلام ذبیح را اخی زنند و در او وادارند تا فرشته قوی از آسمان بیاید
 و از او طعام وادارم و در آنجا نشاندند و در آنجا طعام دادند

بحث دوم اینکه در قرآن یکجا میگوید ای یسعی است
 ذبیح که و یکجا میگوید اسمعیل و این تناقض است
 جواب این است که خدا در قرآن در کونا و العاقل
 اول ذبیح را اسمعیل گفته است و بعد اخی است
 ذکر کرده است مدقم ذکر ذبیح اخی و جواب در قرآن است
 که ذبیح اخی است یا در توره مذکور است که ذبیح
 اخی است و ثابت کردیم سابق که این توره متداوله
 حریف دارد و بر آن اید که هر چه در حق نسبت میکنی
 داده اند بحث یسعی اینکه سلیمان جمع کرد اگر خدا را
 از طبع و حسن و انسی تا اینکه موجه با و گفت آنچه
 در قرآن است و این باطل است جواب و نیز که محال
 نباشد که خدا با موسی از درخت و آتش محاکمه
 نماید بلکه از میانه او دو آتش نازل کند و موسی
 سخن گوید به جمالیات دارد نسبت بقدرت خدا که
 موجه را سبقت آورده با سلیمان سخن گوید که یک
 حکمیر که خدا داد نهایت این واقعه در کتب بود

والله اعلم

که در قرآن نسبت میزنند آیه مذکور شده است

و الله اعلم منیت چه بسیار وقایع از زمان آدم
 واقع شده که در کتب اهل کتاب مکتوب است
 بحث چهارم کفایت غرور و مردان او در نزد شدن
 او و سایر مردکان است در کتب یهود و نصاری
 جواب این است که مظهر سحر و جادو و سحر و جادو
 چه عیب دارد و واقع شده و سحر و جادو و سحر و جادو
 سحر و جادو و سحر و جادو و سحر و جادو و سحر و جادو
 اقتضای امر ظاهری رجوع کند بکتاب حریف در او
 مضمون نوشته است که حریف با م خدا چندین
 هزار بار این را میگوید که مرده و خاک شده بودند زنده
 کرده بکارها و منازل خود بگردانید و این واقعه از
 خبر توره و یهود غلط است و حریف را در آید
 بشه دو آیه و آن این است که قرآن مادر حق
 و موجب تکمیل عباد خدا نیست مدو دلیل اول
 اینکه در قرآن میگوید که خدا موافقه نمیکنند در حق
 لغو شما و این مفید عباد است بعلت اینکه قسم
 حور زن لغو در توره مذکور و عطف فرسج است

و الله اعلم منیت چه بسیار وقایع از زمان آدم
 واقع شده که در کتب اهل کتاب مکتوب است

شدند و منقرض گردیدند و نوع انسانی و سببها بود
 و بعد از آنکه در کونان و زمین و در زمین و در زمین
 چهار شهرود کرده است و این باعث الطمانی است
 صاحب حق است بلکه هر حق بیک شاهد ثابت شود
 حجاب از اول آن است که اگر کسی قسم بخورد که فعل
 واجب را ترک کند و فعل حرام را عمل کند این قسم او
 لغو است باید واجب را بکند و حرام را ترک نماید
 حکم خدا قسم تغییر نمی کند این است منعی ای لا یواند
 الله بالقول ایما یکم نه ان منعا که باید از جهل یا
 عناد اقراء بقرآن بسته است و حجاب از حرم آن
 است که اگر در هر مقامی گفتا بیک شاهد شود و اکثر
 اهل دنیا در امر دین و خدا سرشی ضعیف اند منقرض
 شود یا اینکه قتل نفس و ملک دم خوردن شایع شود
 بمحض شهادت یک نفر فائق لهذا در امر درود
 و زنا و لواط و تازیانه زدن ~~شهرود را مستعد~~
 کردند و باعث هلاکت نفس و اولاد ~~شهرود~~

مسجد مستودع از این چیز بهر آن است که گویند اند
 کما ان مجتبه انسان از جمیع اطلاق ذمیه و انفعال
 فیه الرحمه واجب است لیکن باعث کفایت عذاب
 نیز شود بخند و بعد اول الله اگر کسی توبه کرد و خدا
 او را معاف دارد و ظلم کرده است خدا حرم اینک لازم
 می آید و آن جمیع شریعت بزرگ کند و اگر توبه کند
 و لازم می آید بطلان شرک و انباء سیم اینک لازم
 می آید که محبت کننده و توبه آید و ازین لازم می آید
 که خدا در عذاب ناقص باشد و باید در عذاب
 است اما نفع نمی کند در دفع عذاب چیز که نافع است
 از این است که خدا حرم گرفت و عیب شد و خود
 یکشتم داد که کما ان بنی آدم بگویند اگر قسم بکند
 یا نبیند و بدین گشت عیبی خدا هیچ رخص کما ان
 شد حجاب اول میگوئیم که انسان سبب
 اگر چه مستحق عذاب است لیکن خداوند توبه را
 فضل خود سبب مغفرت کرده است و از این فضل
 که اگر کسی توبه کند و در توبه است

در حجاب تا غیر از این
 در حجاب تا غیر از این

در حجاب تا غیر از این
 در حجاب تا غیر از این

عذاب از غیر تائب میرکنند نه از آن است که خدا سبب
 توبه مجبور و مضطر میشود در رفع عذاب اگر بخواند
 بنده را با وجه توبه عذاب کینه ظلم نکرده است
 و عدل محض است لیکن هر چه وعده کرده که از راه فضل
 و رحمت خود قبول توبه صبیح عباد سلو قرابیه پس اوله
 یادر باطل شد و توبه از حقوق الناس دادن
 حقوق مردم است و مدخ این دادن توبه او باطل است
 و توبه از حقوق خدا عمل منفعت بواجبات مرفقه است
 و در باقی عمل بواجبات که در کبریا محرمات کبریه
 است توبه که باعث رفع عذاب میشود چنانکه قوم
 یونس توبه کرده خدا توبه آنها را قبول کرد و رفع
 عذاب از آنها نمود و این در کتاب یونس مسطور است
 بیا این قدر هست که بنده مطیع مرتبه او در نزد
 خدا بلند تر است از بنده عاصی و توبه کرده باشد
 لیکن عاصی تائب ناخیر خواهد بود جواب دوم

مقدم



میر گویند که از زمان رسالت عیسی تا قبل از نبوت
 محمد لازم بود که هر کس بخواند در اوقات گناهات
 باید بر او لازم بود و اقرار عیسی نماید و همین
 است مکرر و ابراهیم و نوح و اما اینکه در آنجا
 مسطور است در عیسی خداوند متعال کشته
 شد و سبب کشته شدن گنامان بر آدم
 رفع شد بختی از آنکه عیسی گنامان را برداشته
 بردار مرد و کشته شد این امر است محال
 عقلی که آنکه خدا حلول در جسم نمیکند و الا
 خواند بود و جسم همه حادث و مخلوقند یک
 آنکه خدا مکرر عذاب کند که گنامان مخلوقین خود را
 به بخت بد بخت کشته شدن او که آنکه خداوند
 بخت بر او دارد و قبل عیسی را نکاح حسن
 بشمارند یک آنکه خدا مخلوق خلق شد و قیام
 امر بر کل عقلا و دنیا و اشیاء الا امت عیسی
 شدت حب الاجید هر که از اینها را قبول دارد
 عذاب و جهنم و محالات عظیمه

۱۳۲

و ان لفظ جسم گرفته در میان باقرار گرفت
 پس اگر خدا یک باشد چگونه سه حقیقت است و اگر سه حقیقت
 است چگونه یک حقیقت است این جمع میان متناقض
 است هیچ ~~چگونه~~ و بنا بقول این امر مکنه الاضداد
 و لا یخاف در اول این حدیث گفته است که عیب کلمه بود و
 کلمه نزد خدا لغو و ان کلمه خدا لغو است این ~~چگونه~~
 غلط است اگر عیب خدا باشد عیب چه امر است
 و خدا مجرد است چگونه جسم شد و لازم میراید همه اشیاء
 خدا باشند و اگر عیب محسوب بود خدا بود لازم میراید
 همه ارواح بشیر خدا باشد و اگر عیب خدا بود عیب
 اشیاء متوحد جز قید سبب نیست برادر من که اشیاء متوحد
 نویسد را زنده کردیم و نام سبب خدا را عیب جسم بود
 است عیب چگونه در سایر اشیاء نکرده و اگر بداند
 آدم نه بداند داشت نه نادر است چه معلوم از باب
 پیچیدم در بیان اینکه عیب سیر خدا است بدلیل اینکه
 در آنجا خبر مکرر ذکر این مطلب شده است جواب آن
 است که عقلا دنیا میدانند که عیب اگر خدا بود
 فرزند خدا گواهی شد و اگر سیر خدا بود البته خدا اگر
 او شایع میشد فاجعه وایا اول الاضداد ~~چگونه~~ و ان

و اگر کسی بگوید که این حدیث را در میان باقرار گرفت و ان لفظ جسم گرفته در میان باقرار گرفت و ان لفظ جسم گرفته در میان باقرار گرفت

و ان لفظ جسم گرفته در میان باقرار گرفت
 و این عین تناقض است بلکه در کتب معتبره
 متناقض است و محال حقیقت عیب یا عین حقیقت
 خدا میشود پس عیب خدا است نه سیر خدا و الا
 لازم میراید که یک شیء بسیط از جمیع اشیاء
 و الله باشد و هم مولود و این محال است و اگر
 حقیقت عیب غیر حقیقت خدا است یا عیب عین است
 یا عادت اگر عادت است مخلوق خدا خواهد بود
 عین خدا پس عیب مخلوق محض است پس خداست
 و اگر عیب قیوم است نقد قیوم محال است و الا عالم
 را هم خداست قیوم گیرند و دیگر شوند و غیر خدا
 نمایند پس خدا عیب و سیر خدا بود و اگر
 محال عقل است و لم میرود که خدا موصوفه از کتب
 معبران را غیر از آنجا خبر ~~چگونه~~ و ان
 او باشد و خدا سیر دارد یا اینکه عیب واحد
 است و ان که هر یک چیز است یا اینکه خدا
 متحد و گشته خواهد شد نمودن عیب ~~چگونه~~ و ان

و اگر کسی بگوید که این حدیث را در میان باقرار گرفت و ان لفظ جسم گرفته در میان باقرار گرفت و ان لفظ جسم گرفته در میان باقرار گرفت

و اگر گویند حقیقت عیب لازم ذات خداست و بگوید
 فکر از قوه عاقله و قوله نور از قوه بینایی که بفر از تصور
 گویند جواب این است که اگر عیب حقیقت احوال است
 حادث مخلوق است و مخلوق متولد از قیوم نمی شود و الا
 اما نه متولد از خدا یا بی نیازی باشد و اگر قیوم است
 بعد قیوم لازم می آید و این محال است و لا تحت قول
 زیرا که تافیه صانع و تقدم عالم قائله لازم می آید
 و این قبایل تصور حاکم فاعل مخلوق و قیوم حادث است
 و خدا شیهه ندارد چنانکه از قوه تفکر گویند
 ۸ و شیهه ۱۹ و در شیهه اول باید ذکر کرده است
 اما از کتب انبیا بر این عیب و حقیقت او در
 شیهه جریم ذکر کرده است آیات از اناجیل و خدا را
 عیب و لیس خدا بفر او و جواب از شیهه اول این
 است که مسلمین رسالت عیب را بسبب نقل قرآن
 مسلم دارند اگر فرض کنیم که در کتب انبیا و کتب
 بنویسند مسلمین بسبب قرآن قبول رسالت او می کردند

۱۰ و شیهه ۱۱ و اگر گویند که اگر عیب در ذات خداست
 بفر او در آن آیات در حدیث بسیار نیست با ۱۱
 بفر او و جواب از شیهه جریم این است که اثبات
 حقیقت عیب از اناجیل باطل است و الا لازم می آید
 اینکه رسالت خدا از قرآن ثابت شود و باید قبول
 نمیکند ۲۰ و در این شیهه تکرار گفته است
 در کتب انبیا رسالت اناجیل را و گفته است در
 فار قلیط که در انجیل است محمد نیست بلکه روح
 و راستی است که از عیب جویان رسید و جواب
 انجیل اصلا این است که گفته است عیب از مردم
 و مردم فار قلیط دیگر می فرستد که تا آمد الان
 با شما باشد پس از حدیث و عده ۱۱ و فار قلیط
 دوم و فار قلیط اول باید عیب شد پس
 جریم شخص کاغذ است مثل عیب و غیره که در حدیث
 عیب ادعای رسالت می کردند و جواب این هم
 دو بارده نفر بودند و همه در زمان حیات عیب
 بودند و همه کامل بودند پس فار قلیط رسالت است
 که انجیل رسالت می کردند که در حدیث

و درین شب رواج گرفت بدین خبر و جنگ
 مشهور شد و درین شهر چند کشت است اول
 اینکه رواج دین علی بن حسین شد که حواری
 و حواریین در نهایت فقر و خضوع بودند نه
 شمشیر بودند و عسکری بلکه همه متفق شدند
 و از الامر گشته شدند و جواب اینست که ای
 مسلم است و نیز گفته الطاهر رسالت محمد ندارد
 بخت جویم اینکه امر محمد بشیر و شجاعت علی
 است طالب و حمایت عرب بودیم و شماست علی
 بخت سیم اینکه محمد توانی بهم نیست و امر و موت
 گرفت و موافق سلیقه یهود و نصاری در نماز و کبر
 به طبیعت المقدس کرد و چند موافق سلیقه
 عرب و یونانی و احکام موافق سلیقه
 اعراب نسخ میکرد و احکام لغای بسیار آورد
 که باعث رنجت اعراب شود و جواب اینست
 اینست که مومنان در حیات خود جنگها کردند از
 یامشیر کین که دارد خدا
 و عبادت است
 و عبادت است

و درین شب رواج گرفت بدین خبر و جنگ
 مشهور شد و درین شهر چند کشت است اول
 اینکه رواج دین علی بن حسین شد که حواری
 و حواریین در نهایت فقر و خضوع بودند نه
 شمشیر بودند و عسکری بلکه همه متفق شدند
 و از الامر گشته شدند و جواب اینست که ای
 مسلم است و نیز گفته الطاهر رسالت محمد ندارد
 بخت جویم اینکه امر محمد بشیر و شجاعت علی
 است طالب و حمایت عرب بودیم و شماست علی
 بخت سیم اینکه محمد توانی بهم نیست و امر و موت
 گرفت و موافق سلیقه یهود و نصاری در نماز و کبر
 به طبیعت المقدس کرد و چند موافق سلیقه
 عرب و یونانی و احکام موافق سلیقه
 اعراب نسخ میکرد و احکام لغای بسیار آورد
 که باعث رنجت اعراب شود و جواب اینست
 اینست که مومنان در حیات خود جنگها کردند از
 یامشیر کین که دارد خدا
 و عبادت است
 و عبادت است

و درین شب رواج گرفت بدین خبر و جنگ
 مشهور شد و درین شهر چند کشت است اول
 اینکه رواج دین علی بن حسین شد که حواری
 و حواریین در نهایت فقر و خضوع بودند نه
 شمشیر بودند و عسکری بلکه همه متفق شدند
 و از الامر گشته شدند و جواب اینست که ای
 مسلم است و نیز گفته الطاهر رسالت محمد ندارد
 بخت جویم اینکه امر محمد بشیر و شجاعت علی
 است طالب و حمایت عرب بودیم و شماست علی
 بخت سیم اینکه محمد توانی بهم نیست و امر و موت
 گرفت و موافق سلیقه یهود و نصاری در نماز و کبر
 به طبیعت المقدس کرد و چند موافق سلیقه
 عرب و یونانی و احکام موافق سلیقه
 اعراب نسخ میکرد و احکام لغای بسیار آورد
 که باعث رنجت اعراب شود و جواب اینست
 اینست که مومنان در حیات خود جنگها کردند از
 یامشیر کین که دارد خدا
 و عبادت است
 و عبادت است

و در بعضی از این اشعار کلماتی به خط و شکر کرده اند

در بعضی از این اشعار کلماتی به خط و شکر کرده اند
 که در این کتاب جمع کرده ام جواب شهادت میوه و انوار در او
 نوشته ام و همچنین یاد در این کتاب انباء راط تمام
 دارد و مواضع ابیات و از فضول کتب احاطه
 او نشان دادیم رجوع به آنها نمایند و الله
 سید فضل من لشیاء الا صراط مستقیم تمام
 شد در ساله در خوش و بکر در معجزات سبیل
 معارضه و نقض سید است که نفع دهنده
 باشد و نیز در طبع الا و من سبیل
 و مایتن بعد الالف من الحرف المبارک
 و الحمد لله رب العالمین
 ۱۰۶۰
 ۱۰۶۱



این کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی
 ثبت شده است و در این کتاب
 به خط و شکر کرده اند
 و در بعضی از این اشعار
 کلماتی به خط و شکر کرده اند